

## جهان در اواخر عصر باستان

از: دکتر معصومه نورمحمدی

قسمت اول

پیتر بروان (PETER.BROWN) نویسنده کتاب «جهان در اواخر عصر باستان از مارکوس اورلیوس تامحمد (ص)» است. وی ابتدا استاد دانشگاه اکسفورد بود. سپس در دانشگاه برکلی آمریکا تدریس نمود. او این کتاب را در ۱۹۷۱ م چاپ کرد. هدف وی از تألیف این کتاب ارائه معلوماتی راجع به اواخر عصر باستان (۷۵۰-۱۵۰م) است. نویسنده در این کتاب سئوالاتی را مطرح می کند و بدان ها پاسخ می دهد. مثلاً چگونه تمدن کلاسیک نابود شد؟ و امپراطوری روم از اروپای غربی جدا گردید، همچنین امپراطوری ایران نیز از شرق نزدیک کناره گرفت. یا چگونه اسلام و مسیحیت در شرق نزدیک با یکدیگر برخورد کردند؟ و جهان مدیترانه بعد از سال ۲۰۰ م به دو جامعه قرون وسطی تقسیم شد. یکی جامعه قرون وسطای اروپای غربی و کاتولیک مذهب و دیگری دولت بیزانس ارتدکس مذهب و همسایه آن دیانت اسلام. در پایان نویسنده نتیجه می گیرد که ما هنوز با نتایج این برخورد ها زندگی می کنیم.

کتاب فوق شامل شانزده فصل است که دوازده فصل آن مربوط به جهان باستان و فرهنگ تمدن یونان است. چهار فصل پایانی آن راجع به روابط ایران و روم و فتوحات اسلامی است که تقریباً تا پایان دوره عباسیان ادامه دارد. این روابط از جهت تاریخ ایران بسیار مهم است، باین جهت ترجمه چهار فصل پایانی آن ارائه می گردد.

نویسنده در این کتاب سعی کرده که هلینسم

(Hellenism) را پایه رنسانس اروپا قرار دهد و این طبیعی است. راه این انتقال راقمدن مسیحی می داند ولی بیشتر از آن طریق تمدن اسلامی را می گشاید. از این جهت دیدگاه علمی او بیطرفانه و بیغرضانه است. نویسنده تقریباً در تمام متن کتاب، مسلمین را قوم غرب و خلافت اسلامی را، امپراطوری عرب ذکر کرده است و این بواسطه تعصب نژادی وی می باشد. اینجانب نیز برای رعایت امانت در ترجمه از همین مضامین استفاده کرده ام. نویسنده نسبت به اسلام دیدگاهی صرفاً مادی دارد ولی مفاهیم تساوی، آزادی، علم و فضیلت را برای مسلمین نادیده نپنداشته و رویهم رفته از اسلام تأیید مطلوبی کرده است، با توجه به این که نسبت به ایرانیان نیز دیدگاه منصفانه ای دارد.

فصل سیزدهم- امپراطوری های شرق: ایران و روم (۶۴۰-۵۴۰ م)

شهر تیسفون در کنار رودخانه دجله و سی پنج مایلی جنوب بغداد امروز قرار داشت. در قصر انوشیروان تاج سلطنتی آویخته بود و در زیر آن سه کرسی خالی دیده می شد که یکی به شاه ساسانی و دیگری به امپراطوری چین خاقان بزرگ و قانونگذار بدویان آسیای مرکزی تعلق داشت و بالاخره سومین کرسی متعلق به امپراطور روم بود. امپراطوران روم و چین برای پرداخت باج و خراج مانند بندگان به دربار شاه شاهان (ملکان ملکا) می آمدند. در واقع این سه کرسی را بط بین شرق و غرب بودند. تیسفون از قرن ششم میلادی افسانه های هندی را آموخت، مخصوصاً داستان بودا را که در حیط مدیترانه انتشار داشت. سیاحان چینی زبان فارسی را بخوبی می دانستند. در صورتی که معلومات آنان نسبت به جهان رومی به شهر انطاکیه ختم می شد. ایرانیان در قرون وسطی در مقابل مرزهای شمالی چین دفاع می کردند و دربرخورد با بدویان آسیای مرکزی

در خاور دور بعنوان مردان شجاعی معرفی شده بودند. ایران نیرومندترین سرزمین آسیای مرکزی بود. کشاورزی ایرانیان از طرف بدویان ترکستان مورد تهدید قرار می گرفت، مخصوصاً مزارعی که در دشت حاصلخیز گرگان و سواحل دریای خزر وجود داشت. در قرن ششم میلادی زردشت رهبر دینی ایرانیان است و قتل کوروش بزرگترین پادشاه ایران هنوز در خاطره ها بود. او در جنگ با سواران آسیای مرکزی مقتول شد. جامعه سنت پرست ایران مانند جامعه رومی صحنه برخورد با بربرها بود. خسرو اول در سال ۵۶۸ م هپتال ها (هون های سفید) را در سرحدات شمالی قلمرو خود شکست داد و این خبر را مخصوصاً اعلام نمود که ایران را از وحشت نجات داده است، در حالی که وی هرگز در انطاکیه شمال خویش را هم بر روی سکه ها نقش نکرد.

سرحدات آسیای مرکزی در روزگار باستان آزمایشگاه نظامی بود. در این آزمایشگاه اشراف ایران در مقابل بدویان بودند و جنگ ها بوسیله اسبهای مسلح و سنگین گسترش می یافت. برای اولین بار رومی ها بودند که تکنیک اسب های مسلح را در سوریه اعمال کردند.

تمدن ایران در آسیای مرکزی بر سمرقند و بخارا نیز حاکمیت داشت. سغدیان اولین جامعه ایرانی بودند که شهرهای بزرگ را در اختیار داشتند و این شهرها شرق و غرب عالم را بیکدیگر پیوند می داد. در قرن ششم میلادی مبادله فرهنگی بین سغدیان و رومی ها وجود داشت. سغدیان در زمان ژوستی نین، هم پرورش کرم ابریشم را به رومیان آموختند و هم تکنیک شیشه سازی را از چینی ها کسب کردند و به رومی ها دادند. در حیطه فرهنگ پارسی، مسیحیت نیز به دو شکل ظاهر شد. یکی ریاضت های مانویان بود و دیگری مسیحیت نسطوریان که بر

عنصر ناسوتی عیسی(ع) تاکید داشتند. این وضع تا قرن سیزدهم میلادی ادامه داشت.

در کتب نمازهای مانوین بهشت، توصیفی از قصر خسرو اول انوشیروان در تیسفون است؛ کتب فوق متعلق به قرن دهم میلادی است و در تورفان جنوب غربی صحرای گبی بدست آمده است.

باید توجه داشت که برخورد دوامپراطوری ایران و روم امری طبیعی بود. معه‌ذا در قرن ششم میلادی استثنائی هم به وجود آمد و آن گسترش قلمرو ایرانیان از شرق به آسیای مرکزی و از غرب به سرحدات بیزانس بود. امپراطوری روم با فرار از ساحل رودخانه فرات نجات یافت، ولی امپراطوری ایران بواسطه ارتفاعات زاگرس نه تنها محاصره نشد، بلکه توانست تا دره هندو افغانستان هم پیشروی نماید. قلب سنت پرست امپراطوری ایران فلات لم یزرع آن بود. در اینجاست تغییر ناپذیر زردشتی در قرن ششم میلادی حاکمیت داشت. خانواده های بزرگ سنت پرست نیز از این استبداد حمایت می کردند. بر روی تخته سنگ های نقش رستم در شهرهای مقدس استخر و پرسپولیس، سنن شاهان ساسانی مانند شاپور اول بعد از کوروش و داریوش جاری شده است. طبقه حاکمه ایرانی از طریق بین النهرین به کشورهای بیگانه سفر می کردند. نجبا که در دربار تیسفون بودند، در قست های جداگانه می زیستند آنان آرزو داشتند از شکارگاه های کوهستان های میانه و حلوان در فصل تابستان لذت ببرند. مردم خارج تیسفون به زبان سریانی تکلم می کردند. آنان مسیحیان نسطوری مذهب بودند که در کنار جوامع بزرگ یهودی روزگار می گذراندند. در اواخر قرن ششم میلادی بسیاری از نجبای ایرانی به بین النهرین رفتند و مسیحیت نسطوری را پذیرفتند و همزامیر نصرانی را هم به زبان

سریانی آموختند.

شاهان ساسانی دو پنجم درآمد بین النهرین را دریافت می کردند. پس بین النهرین قلب اقتصادی امپراطوری ایران بود. جامعه بین النهرین قدیمی و مدنی بود و آنچه را که تهیه می کرد به دربار تعلق داشت. از سال ۲۵۰ م که شاپور اول به قلمرو امپراطوری روم تاخت و تاز کرد- بین النهرین و مخصوصاً خوزستان تحت انقیاد ایرانیان بود- شاپور اول اسرای مدیترانه شرقی را در این منطقه اسکان داد و آن ها را تحت نفوذ خود در آورد. معماران و صنعتگران هم از شهرهای حوزه مدیترانه به خدمت شاهان آمدند. منسوجات ابریشمینی که در قرن ششم میلادی موجب شکوه دربار ساسانیان گردید همه حاصل زندگی مردم بین النهرین بود که توسط متخصصین مالیه بابت مالیات از مردم دریافت می شد. اساس اصطلاح مالیات زمین از آرامی ها است و تاریخ وصول آن به قرن پنجم ق م می رسد، اما در این زمان هم در دربار ساسانیان اعمال می شد (در تلمود<sup>۱</sup> یهود نیز دیده می شود). دریافت این مالیات از مشاغل رسمی بود، در زمانی که مالیات ها به امپراطوری عرب تعلق گرفت خلفا آن را- خراج- نامیدند.

بین النهرین فضای وسیع خلاقیت بود. از قرن سوم میلادی ببعد دیدگاه رهبران دینی آن با عقاید محافظه کارانه امپراطوران ایران و روم برخورد کرد. مانی موسس مانویت (۲۷۷-۲۱۶ م) حاصل واقعی این محیط است. مانی نه بعنوان يك متفکر دینی، بلکه بعزت زندگی در تقاطع آسیا و اطراف مدیترانه احساس کرد که باید نسبت به جهان بینی مذهبی آگاهی جدیدی بوجود آید. او از تقابل ادیان شرقی و غربی آگاه بود: پیام وی ترکیبی از تفکر بودا

۱- در قلمود یهود «خرگا» آمده است (لغتنامه دهخدا در ذیل کلمه خراج).

وزردشت در کنار مسیح است. مبلغین مانوی در فاصله قرون پنجم تا هفتم میلادی از يك طرف در پکن پایتخت چین ساکن شدند و از طرف دیگر بشمال اسپانیا رسیدند. مسیحیت نسطوری نیز بعنوان تنها کلیسای شرق در این محیط زرخیز باقی ماند و از امپراطوری ارتدکس رومی مستثنی گشت. نسطوریان در سایه حکومت طبقاتی ایران با روش ظریفی حیات مادی را آغاز کردند. کشیش نسطوری مسائل تجاری را تا دورترین نواحی تحت حکومت ایران مانند فویکیان در چین و جزیره سیلان در اقیانوس هند تعقیب می کرد: در سال ۶۳۸ م مسیحیان سوریه از کراالا در هندوستان جنوبی مراقب تیسفون بودند. نسطوریان برطبق اعتقادات خود به امپراطور چین پیشنهاداتی کردند که در محیط عجیب این دوره باز تاب مطلوبی داشت. مسیحیان انطاکیه و اسکندریه نیز از این پیشنهادات دفاع می نمودند. این پیشنهادات، نتیجه مباحثات مسیحیان اولیه بود که ضمن آن تبلیغاتی هم انجام می دادند. بطور کلی در اوایل قرون وسطی مبلغین نصرانی سریانی زبان بسیاری از مواریث فرهنگی - که بین خاور دور و سواحل مدیترانه وجود داشت - پنهانی از بین النهرین به دنیای خارج انتقال دادند.

در بین النهرین پیشرفت مهم دیگری هم اتفاق افتاد و آن تبلور ربانیت یهود بود که برای اروپای قرون وسطی و دوره جدید بسیار اهمیت دارد. شاهان به تعصب نصرانی اعتراض داشتند. ربانیون بین النهرین هم در فوق این اعتراض، فضیلتی معنوی در فلسطین برای خویش کسب کردند. ربانیون تلمود را به زبان بابلی تألیف نمودند و در زمان امپراطور ژوستی نین دست نویس های یهودیان را ترجمه کردند، ولی برای قرائت آن ها در کنیسه های خویش باید از روسای مسیحی اجازت گیرند، در حالی که

ربانیون تیسفون آزاد بودند که با اعتقادات نصاری راجع به تثلیث و روح القدس مخالفت ورزند و مباحثات بسیاری را رهبری نمایند. نقادی‌ها و ارزیابی‌هایی که بر روی متون مقدسه در شهرهای بین‌النهرین انجام شد. بزودی در بین کاروان‌های عرب هم منعکس گردید و بر آنان تأثیر قطعی گذاشت و این تأثیر هم زمان با دوره ای بود که توحید محمد(ص) مطرح شد.

علاوه بر این بین‌النهرین همسایه ایران بود و ارتباط آن با حوزه مدیترانه ابعاد وسیعی داشت. شهرهای آن از سرزمین خشک و سنت پرست فلات ایران یا بعبارتی جهان رشک آمیز پارسی مشخص گردید. شاه ایران خود را «شاه شاهان خطه ایران و غیرایران می‌نامید». مسلماً همه این وقایع در قرون اولیه میلادی در یک زمان اتفاق نیفتاد. مثلاً یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹ م) نسبت به مسایل بین‌النهرین، مورد توجه مردم بود ولی مورد تنفر محافظه‌کاران ایرانی قرار گرفت، باین جهت او را یزدگردبزه‌کار نامیدند. بهرام گور (۴۳۹-۴۲۱ م) جانشین او از نظر امپراطوری بیزانس مردم آزار سبعی برای مسیحیان بود. وی در طی قرون وسطی در تاریخ ایران بعنوان پادشاه‌ها + لاف زد و عناوینی مانند نجیب زاده ایرانی، شکارچی پرشور، ثروتمند سخاوتمند و حامی سنت زردشتی برای خود کسب کرد.

در اواخر قرن پنجم میلادی جهان سنت پرست فلات ایران مضمحل شد و بین‌النهرین اصالت خویش را احیا کرد. فیروزشاه (۴۸۴-۴۵۹ م) بعد از هفت سال قحطی و مبارزه بی‌پروائی که با هون‌های هپتالی داشت به دست سپاه خویش بقتل رسید. روزگار قحطی زمان فیروز و شکست قطعی ایرانیان در مقابل بدویان آسیای مرکزی

۲- حال نام ایالت وسیعی در شرق آلمان بود و گویا منظور نویسنده عظمت بهرام گور است که او را پادشاه‌ها می‌نامد.

بدترین تراژدی تاریخ ایران قبل از حمله عرب است که در خاطره ها باقی ماند. این تراژدی پایان نظام قدیم ایرانی بود که با این شکست تحلیل رفت و با ظهور مذهب افراطی دیگری مورد تهدید قرار گرفت و آن جنبش مزدک بود. وی یکی از رهبران دینی بود که جرقه تعالیمش در زمان قحطی، شورش دهقانان را شعله ور ساخت. بازماندگان نجبای محافظه کار در اطراف شاه جوان خسرو اول گرد آمدند و از او حمایت کردند و هنگام تاجگذاری لقب انوشیروان یعنی نفس فنا ناپذیر را به او دادند. این پادشاه پیروان مزدک را در سال ۵۲۸ م قتل عام کرد. نجبابر طبق شرایط خود از خسرو حمایت کردند. در مقابل انوشیروان نیز موبد زردشتی را در دربار خود با خاندان های بزرگ برابر ساخت. در این زمان طبقه جدیدی از متخصصین بتدریج امور اجرائی را بدست گرفتند. بسیاری از مسیحیان نیز از بین النهرین خارج شدند ولی از ایران خارج نگردیدند.

انوشیروان در شرق نزدیک بعنوان تنها پادشاه عادل و صاحب فضیلت در خاطره ها باقی ماند. نظریات او بقصد این گونه عدالت بود که سلطنت به سپاه وابسته است و سپاه به ثروت و ثروت از مالیات زمین به دست می آید و مالیات زمین از کشاورزی حاصل می شود. کشاورزی هم به عدالت بستگی دارد. عدالت نیز به درستی امور و کارها و درستی امور نیز با حمایت از پادشاه حاصل می شود. معاصر او امپراطور ژوستینی نین نیز بعنوان يك قانونگذار عادل در اذهان باقی ماند. انوشیروان به این ایده وحشتناك شرق نزدیک دست یافت که پادشاه باید مسلح باشد. او در طغیانی که از خوزستان برخاست به اسقف نسطوری گفت: برو به آنان نامه نویس که اگر هر متمردي آرام نگیرد با تیروکمان و شمشیر به مقابل او خواهم آمد و هر فردی



که در مقابل من طغیان ورزد و در تَمَرَد مصر باشد او را بقتل خواهم رساند، خواه زردشتی خوب باشد، خواه یهودی یا مسیحی.

چون چهل هشت سال از قانون خشن انوشیروان گذشت و سی هفت سال فرزند ارشدش خسرو دوم یا خسرو پرویز فاتح (۶۲۸-۵۱۹ م) باشکوه بسیار سلطنت کرد، نشانه هائی از تولد حقیقی قرون وسطی در شرق نزدیک آشکار شد بالاخره جامعه پارسی قبل از ورود عرب، گذشته خود را پشت سرگذارد و تصویری نو بدست آورد که در طی قرون وسطی هم ادامه داشت. در همین زمان در غرب تصویر امپراطور اگوستوس در کنار تصاویر محسوس کنستانتین و ژوستینی نین بصورت سایه ای متجلی شد، در شرق نزدیک هم شاهان قبل از انوشیروان، تلفیقی از داستان های کوتاه و اسطوره ای شدند. تاریخ قرون وسطای شرق نزدیک با خسرو اول انوشیروان آغاز شد. عرب او را کسری نامید و ایرانیان جدید او را خسرو خواندند.

دنیا روش اشرافیت را در قرون پنجم میلادی از دست داد، روشی که تا این زمان حاکمیت داشت. نجیب زاده دربار- دهقان- بعنوان اساس جامعه پارسی ظهور کرد. طبقه دهقان در زندگی خود از طریقه جدیدی حمایت نمود. دهقانان، سرباز، درباری و مالک واقعی زمین بودند، ایشان شبیه همتای بیزانسی خویش، امور اداری را در دست گرفتند و فرهنگ جدیدی را انتخاب نمودند. این فرهنگ ترکیبی از آداب دانی و مسائل حرفه ای بود. طبقه دهقانان منتخب پادشاه بودند. انوشیروان ترجمه فلسفه یونان و جمع آوری داستان های تخیلی دربار هند شمالی را تشویق کرد. همانطور که گذشتگان او حجاری های برجسته قرون چهارم و پنجم میلادی را تشویق کرده بودند و یا در اشعار حماسی، از جنگ پهلوانان با دشمنان خود ویا از زبان

حیوانات وحشی سخن رانده بودند. در باریان انوشیروان نیز در بازی هائی مانند شطرنج، چوگان و شکار شرکت می کردند و بجای شکارهای بزرگ قرون اولیه، مهارت خود را در شکار باز و قوش نشان می دادند. در نتیجه طرح اصلی پادشاهان و علائم بزرگ ایشان ناپدید شد. همچنین در اواخر قرن ششم میلادی ابریشم های منقش عالی نیز بیشتر سلیقه ایرانیان بود. بطور کلی در دربار خسرو انوشیروان عصر انسان جانشین عصر خدایان گردید. مذهب زردشت صرفاً احساسی محافظه کارانه بود. شاهان به استثنای برخوردار باخدای خویش اهورامزدا چندان از یکدیگر متمایز نبودند و انوشیروان با درباریانش فقط در اعیاد ظاهر می شد. اسطوره شناسی قرن ششم میلادی فره پادشاهان بود- هاله یانور شاه شاهان. بعد از مدتی طولانی که ایرانیان از مذهب زردشت دست کشیدند، دهقانان حرمت این فره را برای استبداد خود حفظ کردند.

این جریانات در تاریخ شرق نزدیک حدود پانصد سال ادامه داشت. در باریان ایران شبیه صخره‌ای ناگهان در آب افتادند. این طبقه توسط خسرو انوشیروان (خسرو اول) بوجود آمد، بوسیله خسرو پرویز (خسرو دوم) تکامل یافت و در دوره امپراطوری عرب رو به نیستی رفت. اسلام بر ایرانیان غلبه کرد و اساس خلافت عباسیان با کسب دیدگاه هائی از تیسفون در قرون هشتم و نهم میلادی بوجود آمد و در بغداد مورد تأیید مسلمانان قرار گرفت دولت بغداد آخرین شکوفائی حیات فرهنگی در شرق نزدیک بود که به اواخر عصر باستان تعلق داشت.

ایرانیان در اواخر قرن ششم میلادی دست به اصلاحاتی زدند. این اصلاحات تحت تأثیر دربار بیزانس بود و در بین النهرین انجام شد. معماران بیزانسی به بنای قصر تیسفون کمک کردند. مالیات بیزانس نمونه ای برای اصلاحات

انوشیروان بود. از تفکر ارسطو مطالبی اخذ شد و نظریات اخلاقی دین زردشت احیاگر دید. مسیحیان بین النهرین نیز بهمان زبان سریانی تکلم می کردند و همسایگانشان در طول مرزها از این زبان استفاده می نمودند. طب، فلسفه و اسلوب در باربیزانس به پایتخت ساسانی انتقال یافت. مرزها درحد وسیعی گشوده شد. معلمین نسطوری مذهب در قسطنطنیه مورد استقبال قرار گرفتند، ایشان در سال ۵۲۷ م در شهر نصیبین اقامت داشتند و این شهر متعلق به ایران بود. فلاسفه افلاطونی از آتن به دربار تیسفون آمدند و با انوشیروان ملاقات کردند. بواسطه ثروت و خلاقیت مردم هلال خصیب بود که ایرانیان و رومیان بیکدیگر بسیار نزدیک شدند. جنگ های دائمی در سالهای ۵۶۱-۵۶۰ م ۵۹۱-۵۷۲ م در زمان انوشیروان و ۶۲۹-۶۰۲ م در زمان خسرو پرویز نتیجه تلفیق این دو جامعه است که بالا جبار بایکدیگر آمیخته بودند.

انوشیروان ناخود آگاه تعادل امپراطوری ساسانی را ویران کرد. او بطور ضمنی ایران و آسیای مرکزی را بخاطر بین النهرین نادیده انگاشت. شاهان ساسانی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم میلادی بعزت محرومیت از افق های قبلی، مجبور به مقابله با رومیان شدند. این مقابله جنبه اقتصادی داشت، زیرا رومیان از لحاظ نظامی بر ایرانیان برتری نداشتند، تفوق نظامی از آن شرق نزدیک بود.

طرح شگفت آور قرن ششم میلادی - توجه بسیار به بین النهرین - موجب شد که ساسانیان سریعاً بسوی مرزهای شرقی بیزانس پیشروی کنند. در اواخر قرن پنجم میلادی پارسیان از وجود انسان های پرشور و شجاع استفاده کردند و رقیب امپراطوری خود یعنی رومیان را از میدان بدر نمودند. ایرانیان از آغاز حکومت

انوشیروان طفیل رومی ها شدند. شاه مخارج سرسام آور ماشین جنگی خود را با تهدید از همسایه غنی تر خود بصورت باج تأمین می کرد. غارت ایالات بیزانس توسط انوشیروان وسیله ماهرانه ای برای جلوگیری از ورشکستگی امپراطوری ایران بود. ایران در دوران حکومت خسرو پرویز غول مالی شرق نزدیک شد و شاه کانون داستان های افسانه ای دربار گردید.

خسرو پرویز وارث بلافصل سیاست های انوشیروان بود. او از هر جهت حالات امپراطوران شرق نزدیک را داشت. بنحو عجیبی از اصالت کامل پارسی برخوردار بود و با کمک مزدوران بیزانسی خود در سال ۵۹۱ م بتخت سلطنت نشست. مسیحیان اطراف او را گرفتند. همسر زیبای او شیرین و افسونگر مالی اویزدان از نسطوریان کرکوک بودند. خسرو پرویز تبلیغات خود را زیرکانه به جمعیت دو طرف مزرها رسانید: او به جانشین خود تاکید کرد که از سنت سرجیوس حمایت نماید. سنت سرجیوس حامی خسرو و از مبلغین مسیحی سریانی زبان و از عرب های هلال خصیب بود. به این ترتیب سایه شاه شاهان نیمه مسیحی شد و قسمت غربی شرق نزدیک راهم در بر گرفت.

در سال ۶۰۳ م بود که اقبال به خسرو پرویز روی آورد. او به امپراطوری روم تاخت و تاز کرد، ظاهراً برای این که سقوط امپراطوری موریس<sup>۱</sup> انتقام گیرد و در مقابل فوکاس غاصب از قانون مشروع بیزانس حمایت نماید. رویای جدیدی که دربار بین النهرین را با هلال خصیب یکسان می ساخت، ظاهراً به اتمام رسید، همانطور که در روزگاران کوروش، خشایارشا و داریوش به پایان رسیده بود.<sup>۳</sup>

۳-منظور نویسنده این است که فتوحات خسرو پرویز موجب شد که دربار تیسفون از ممالک مفتوحه جدا شود همانگونه که در زبان هخامنشیان هم دربار تخت جمشید از سایر ممالک مفتوحه جدا شد.

انطاکیه در سال ۶۱۳ م، اورشیم در سال ۶۱۴ م و مصر در سال های ۶۱۹ و ۶۲۰ م سقوط کردند، از فراز دیوارهای قسطنطنیه هم آتش های دیده بانی در سراسر تنگه بسفر مرئی بود. خسرو پرویز می خواست در مصر اقامت کند: حکام پارسی - نهصد سال بعد از زمان هخامنشیان دوباره دو اوین مالیاتی را به زبان پهلوی برگرداندند.

قلمرو وسیع ژوستی نین امپراطور روم بواسطه مهارت های بسیار نجات یافت. هراکلیوس احساسات عامه قسطنطنیه را تحریک کرد و با سپاه اندک ولی منظم خویش مبارزه مشعشعانه و دلیرانه ای را انجام داد. وی با تمام پولی که بدست آورد در قفقاز ناپدید شده حتی گنجینه های را که بصورت سکه طلا ذوب شده بود همراه خود برد. این ثروت همان کمک های مالی و سیاسی دوره ژوستی نین بود که به دروازه های شمالی ایران می رسید. هراکلیوس در سال ۶۲۷ م به کمک خزرها بقلب امپراطوری خسرو حمله کرد. قصر بزرگ شاه شاهان در دستجرد در آتش سوخت بواسطه این حریق ناگهانی و اوضاع نامناسب اجتماعی که از خسرو حمایت نمی کرد، بلاد خسرو و نجباوشهرهای مقدس موبدان زردشتی اعتبار خود را از دست داد تا این که خسرو در سال ۶۲۸ به دست وزرایش بقتل رسید.

این جنگ فاجعه ای برای ساکنین شرق نزدیک بود، زیرا بعد از سال ۶۱۳ م ناگهان رشد دهات حومه انطاکیه متوقف شد، عده ای هم اسکندریه را ترك کردند. سرزمین های مفتوحه بیرحمانه محل اخذ مالیات گردید و باطریق ماهرانه ای غارت شده ایران بواسطه این قماردرشرق نزدیک شکست خورد و این شکست آن چنان بود که دیگر

۴- نویسنده قاتل خسرو پرویز را «وزرایش» ذکر کرده، در صورتی که قاتلین وی شمطاپسر یزدین (واستر یوشانسالار) و نیو هرمزد پسر پانوسپان نیمروز بودند که خسرو پرویز پدران آنها را بقتل رسانده بود (تاریخ قبل از اسلام دکتر زرین کوب ص ۵۲۰)

نتوانست برخیزد. امپراطوری ایران بعد از سال ۶۱۴ م دیگر قادر نبود این سپاه شکست خورده را در مقابل عرب احیاء نماید. قلبش می سوخت. هنگامی که سپاه مسلمین به فلات ایران رسیدند با هرج و مرج عجیبی مواجه گشتند. این اعمال موجب ویرانی امپراطوری بزرگ ایران نشد، بلکه سهل انگاری شاهان و پیامدهای آن موجب انفجار جدیدی شد که از جنوب هلال خصیب آغاز گردید و با طلوع اسلام ارتباط داشت. در طول سرحدات شمالی هلال خصیب بین مردم ایران و روم جنگ هائی دیدنی اتفاق افتاد: حومه شهر قفقاز تا بین النهرین شمالی پوشیده از استحکامات وسیعی بود که مرزداران آن ها از سپاهیان بودند، اما در سراسر این افق آشنا بامر ز داران مخالفت می شد. در مقابل این نسیم های ملایم هلال خصیب، حوادث ظریف دیگری هم اتفاق افتاد و آن دفاع همسایگان عرب از سرحدات ایران و روم بود: غسانیان در شرق دمشق و جابیه بودند و اراضی فتودال های روم را اداره می کردند، لخمیان هم در حیره همچون سپری، تیسفون را از صحرا محافظت می نمودند، حیره فقط صد مایل از دیوار های تیسفون فاصله داشت.

دولت ایران و روم در آخرین جنگ بزرگ خود، حدود عرب را فراموش کردند. مرزداران عرب دقیقاً تحت الحمایه قدرت های بزرگ بودند، از ایشان تغذیه می شدند و در این خطر بودند که طبقه مستضعفین قدرت یابند. این نظام تدافعی که باظرافت خاصی بر عراق جنوبی تاشبه جزیره سینا حاکمیت داشت و تعادلی بین اراضی کشاورزی و صحرا برقرار می کرد همه از میان رفت. نه تنها قلاع رومیان خالی شد. بلکه شیوخ عرب در این جنگ ها اغوا نشدند و پیروان خویش را در فتوحات اراضی آزاد گذاردند. تقریباً در دوره هرج و مرج ایرانیان بود که صحرائشینان با

امنیت خاطر به دروازه های اورشلیم حمله کردند. هر چند دو قدرت بزرگ حدودعرب را فراموش نمودند، اما قوم عرب هم بیش از هر زمانی در تاریخ، نسبت به شهرهای ثروتمند و افکار مغشوش آن ها سرزمین های شمالی احساس کنجکاوی می کرد. حاکمیت تجارمتفد مکه در حدود ۶۰۰ م آغاز شد. این تجار از تجارت مستقیم با سوریه جنوبی و حیره بهره بسیاری می بردند. کاروان های مکه با بخشش غیر قابل انتظار به حیات اقتصادی دمشق، بصری (جراش) و غزه کمک می کردند. هنگامی که سوریه شمالی ویران شد، شهرهای جنوبی آن ترقی کرد. بازرگانان مکه در خارج دمشق مستقر شدند. تجار ماجراجوی عرب برای دفاع از مرزهای جنوبی همیشه تحت فشار بودند و تقریباً به این مسأله آگاهی داشتند که ممکن است همه راه ها به مکه منتهی شود.

رومی های پیروزمند، از این حوادث اطلاعی نداشتند. آنان از شمالی ترین ایالاتی آمدند که سهواً مدت بیست سال از کنترل آنان خارج بود. رومی ها مجذوب چیزهای مهم تر شدند. خواجه ای ثروتمند از روم به دمشق آمد و مرزداران عرب نزد او آمدند و از او کمک مالی خواستند. خواجه نسبت به آن ها خشمگین شد و گفت: امپراطور پول بسیار گرفته تا برای پرداخت هزینه سپاهش کافی باشد، چگونه پول او را به این سگ ها ببخشم ...